

علیه سرمایه

تریبون کارگران ضد سرمایه داری
شماره پنجاه / دی هزار و چهارصد

۱ بیانیه کارگران ضد سرمایه داری

۲ چند نکته در مورد مقاله «آب و سرمایه»

نوشته رفیق فریده ثابتی، فعال جنبش لغو کار مزدی

۳ کلاه گشادی که کارفرما بر سر کارگران دو شرکت

تعمیرات نیروگاهی و قطعات توربین شهریار گذاشت

۴ از گورخوابی تا اتوبوس خوابی (نامه ای برای علیه

سرمایه همراه با پاسخ یک کارگر ضد سرمایه داری)

۵ شیلی، توده کارگر، از گمراهه به گمراهه

۶ کارگر مولد و غیر مولد

بیانیه کارگران ضد سرمایه داری



کارگران ضد سرمایه داری / دیماه ۱۴۰۰

اول

خیلی ها از مبارزه با استثمار، فقر، کار کودکان، اعتیاد، فحشا، آلودگی های زیست محیطی، تبعیضات جنسیتی، خفقان و استبداد می گویند!! حرف ما آنست که ریشه کل این فاجعه ها در وجود سرمایه است. پیکار علیه این فجاج بدون تعرض مستقیم به هستی سرمایه داری پوچ و بی نتیجه است. سرمایه است که انسان را از کارش جدا، با کار، محصول کار، با خودش، با سایر انسانها بیگانه می کند، تمامی رشته های ارتباط انسانی افراد با هم را بمباران و با رابطه کالاها، رابطه سرمایه و کار جایگزین می کند. کارگر را از دخالت در تعیین سرنوشت کار، تولید، زندگی خود ساقط می نماید، کار و حاصل کارش را سرمایه طبقه سرمایه دار می سازد، معیشت، درمان، آموزش، حقوق اجتماعی، سیاسی، سلامت جسمی، روانی و همه چیز انسانها را قربانی سود و گسترش خود می گرداند. سرمایه فقط پول، کارخانه، زمین یا کلاً شیئی نیست، یک رابطه اجتماعی است، رابطه ای که شکل سیاست، حقوق، مدنیت، دولت، قانون، اندیشه، ایدئولوژی، فرهنگ، مذهب، اخلاق یا هر بروز و ظهور دیگر به خود می گیرد، تمامی اینها را جزء وجود خود می کند، صندوق رأی، پارلمان، قوه قضائیه، ارتش، پلیس، سازمانهای اطلاعاتی، دموکراسی، ناسیونالیسم، فاشیسم، لیبرالیسم، پان اسلامیسیم می گردد. سرمایه همه اینها را ساز و کار بقای خود می سازد.

جدال کارگران با سرمایه‌داری می‌تواند دو شکل ماهیتاً متضاد به خود گیرد و تاریخاً چنین شده است.

۱ - شکلی که سرمایه‌داری برای آن‌ها نسخه پیچی می‌کند. سرمایه ایدئولوژی‌ها، راهبردها، تحلیل‌ها، راه‌حل‌ها، نقدها، راهکارها، الگوها و افق‌های خود را که فرارسته شیوه تولید مسلط و پاسدار بقای آنند، به مثابه اندیشه، باور، دورنما، چاره‌گری، آرمان، ارزش‌های اجتماعی و مصالح زندگی کل بشر از جمله طبقه کارگر القا می‌کند!! از این طریق کل واقعیت‌ها را یکسره تحریف می‌نماید، حاصل این جعل و تحریف عظیم را شعور، اراده، دانش و الگوی زندگی انسان‌ها می‌خواند. از درون همین فرایند، راهبردهای چالش تضادهای سرشتی غیرقابل حل خود را نسخه پیچی می‌کند و این نسخه شوم را لباس استراتژی توده کارگر برای حل مشکلات و مناقشات جاری می‌پوشاند. آویختن به انتخابات، قانون، توسل به نهادهای حکومتی، سندیکاسازی، حزب‌بازی، سرنگونی طلبی فاقد بار ضد کار مزدی پشت سر اپوزیسیونها، جایگزین‌سازی رژیمی با رژیم دیگر، شکلی از برنامه‌ریزی نظم سرمایه با شکلی متفاوت، از این جمله‌اند. در این شکل، حتی هر «پیروزی» گامی به سوی انحلال فاجعه‌بار کارگر در ساختار نظم سرمایه، تمکین او به نظام سرمایه‌داری و ضربه‌ای کوبنده بر روند کارزار ضد بردگی مزدی است.

۲ - شکلی که از «هستی اجتماعی» و طبقاتی کارگران می‌جوشد، تجلی شفاف مبارزه طبقاتی آنان علیه سرمایه‌داری است، روایت شعور مستقل، اراده آگاه، نقد طبقاتی، جهت‌گیری رادیکال انسانی و در یک کلام هستی آگاه دگرگونی‌آفرین و انقلابی آنها است. توده کارگر تاریخاً با آن آغاز کرده است، همیشه و همه جا به میزان رشد شعور، آگاهی و توان اثرگذاری مستقل خود، به آن روی نهاده است. اتکا به قدرت جمعی شورائی و ضد سرمایه‌داری، اعمال این قدرت علیه طبقه سرمایه‌دار، دولت و نظام سرمایه‌داری در کلیه عرصه‌های زندگی اجتماعی، اجتناب از آویختن به قانون، حقوق و نهادهای قدرت سرمایه، فرار

از برپائی هر نوع تشکل سازی بالای سر، تاختن به سوی برپائی یک جنبش شورائی سراسری ضد بردگی مزدی، شالوده کار این شکل مبارزه یا این رویکرد است.. جنبش شورائی مظهر دخالتگری آزاد، نافذ، آگاه آحاد کارگران در پروسه پیکار طبقاتی بدون هیچ رهبر ماوراء خود است. جنبشی که مطالبات معیشتی، رفاهی، مبارزه برای آزادی‌های سیاسی و حقوق انسانی، کارزار ضد آلودگی‌های زیست‌محیطی و تبعیضات جنسیتی یا هر اعتراض دیگر را با جنگ علیه سرمایه‌داری همراه و همگن می‌سازد. برای این همراه‌سازی، همزمانی و همجوشی، زمینی‌ترین، ملموس‌ترین و رادیکال‌ترین راهکارها را دارد. جنبشی که از درون این کارزار شورائی سراسری، دولت سرمایه را سرنگون می‌کند، کار مزدی را لغو، وجود طبقات و دولت را محو و جامعه آزاد انسانی را مستقر می‌گرداند.

سوم

جامعه سرمایه‌داری میدان جنگ گریزناپذیر دو طبقه کارگر و سرمایه‌دار است. طبقه سومی وجود ندارد. کارگر می‌تواند بیکار یا شاغل، مولد، غیرمولد و کارش یدی یا فکری باشد، در کارخانه، مدرسه، بیمارستان، مؤسسه، خیابان یا درون خانه کار کند، محصول کارش را سرمایه‌دار معین، دولت یا سرمایه اجتماعی به تملک درآورد. سرمایه‌دار هم فقط مالک کارخانه یا بنگاه سرمایه‌گذاری نیست. هر برنامه‌ریز نظم اقتصادی، سیاسی، حقوقی، فرهنگی سرمایه، هر عنصر تحمیل‌کننده این نظم بر طبقه کارگر یا ذینفع در ماندگاری سازی آن، فردی از طبقه سرمایه‌دار است.

چهارم

سرمایه‌داری ایران غرق بحران است. توسعه‌طلبی منطقه‌ای رژیم اسلامی، فشار بحران شدیدتر و کوبنده‌تر کرده است. تحریم‌ها، ویرانسازی بحران را مضاعف ساخته است. توده

کارگر با تحمل شدیدترین فشار استثمار سرمایه و بار بحران‌های سرمایه‌داری، تحمل عوارض اقتصادی و اجتماعی توسعه‌طلبی رژیم و تحریم‌ها، بیش از هر دوره دیگر، دچار فقر و ذلت است. میلیون‌ها کارگر فاقد امکانات معیشتی، حتی آب شرب و هوای سالم تنفسی هستند. واکنش میلیون‌ها کارگر به آنچه سرمایه بر سرشان آورده است، طغیان در کران تا کران جهنم سرمایه‌داری است. کارگران همه جا در حال اعتراض، اعتصاب و عصیان هستند.

پنجم

در چنین شرایطی اپوزیسیون‌های منقرض بورژوازی از اصلاح‌طلب تا طرفداران سلطنت، مجاهد، فرقه‌های ناسیونالیستی و احزاب چپ‌نمای شیفته قدرت، همچنان مدعی آلترناتیو بودن هستند!! جنجال می‌کنند که معضل کارگران نداشتن رهبر و نیروی بالای سر است، خود را منجی کارگران می‌خوانند. در وضع حاضر قادر به ایفای هیچ نقشی نیستند اما به هنگام شورش سراسری، عجز رژیم از چالش طغیان‌ها و غیبت جنبش شورائی طبقه کارگر، تلاش خواهند کرد زیر پرچم قطب‌های قدرت سرمایه جهانی، فاجعه‌بارترین سناریوها را برای توده کارگر رقم زنند.

ششم

جنبش کارگری ایران در این سال‌ها گام‌های مؤثری به جلو برداشته است. همصدائی در خواست‌ها، گسترش اعتراضات و تبدیل آن‌ها به برخی خیزش‌های زودگذر منطقه‌ای، حتی سراسری، جهت‌گیری بسیار محدود و بدون قوام برای سازمان‌یابی شورائی، سخن از تصرف شورائی مراکز کار، شواهد این رشد هستند. مبارزه طبقاتی روز کارگران با همه این پیشرفت‌ها در پشت یک بن بست بسیار سنگین، سهمگین و فرساینده متوقف مانده است. کارگران خود را آحاد منفرد فروشنده نیروی کار می‌پندارند، میدان جنگ خویش را چار دیواری محیط کار و

چانه زدن با کارفرمای خود به حساب می‌آورند!! خود را یک طبقه در حال جنگ با سرمایه نمی‌دانند!! برده مزدی بودن را سرنوشت مقدر و همیشگی خود می‌انگارند، سرمایه‌داری را منزلگاه آخر تاریخ تلقی می‌کنند، خود و طبقه خود را هیچ، پوچ و مقهور یک-تازی سرمایه می‌دانند. برای ارتقاء جنبش جاری خود به یک قدرت شورائی ضد کار مزدی آمادگی نشان نمی‌دهند. این بن‌بست مسلماً شکستنی است و شکستن آن می‌تواند نقطه عطفی در تاریخ جنبش کارگری ایران و جهان گردد. ما از کل کارگران و فعالین کارگری می‌خواهیم که دست به کار برپائی جنبش متشکل، آگاه، شورائی ضد سرمایه‌داری خود شوند. جنبش شورائی ضد سرمایه‌داری توده کارگر ایران، تحقق مطالبات و انتظارات فوری زیر را، خاکریزها، تاکتیک‌ها و حلقه‌های پیوسته مبارزات خود می‌کند.

۱- محصول کار و تولید سالانه طبقه ما دهه‌ها هزار تریلیون تومان است. کل این محصول باید صرف معیشت مرفه، درمان، بهداشت، آموزش و پرورش از مهد کودک تا دانشگاه، ایاب و ذهاب، رشد و بالندگی هر چه افزون‌تر کودکان، بهترین شکل نگهداری از سالمندان، معلولان، بازنشستگان و از کارافتادگان، تفریحات سالم برای همگان همراه با بازتولید مستمر، فزاینده و رشدیابنده این امکانات شود. آب، برق، گاز، خورد و خوراک و پوشاک، مسکن، تلفن، اینترنت، دکتر، دارو، بیمارستان، مهد کودک، مدرسه و دانشگاه، امکانات رفاهی جمعی، همه و همه باید به طور کامل از سیطره خرید و فروش خارج و حق بدیهی بدون هیچ قید و شرط کل آحاد جامعه اعم از شاغل یا جویای کار گردد.

۲- فقط جنبش شورائی سراسری ضد بردگی مزدی توده‌های کارگر است که حق برنامه‌ریزی کار و تولید، تعیین اینکه چه تولید شود و چه تولید نشود، به چه میزان تولید گردد، حاصل کار و تولید چگونه توزیع شود یا کلا سرنوشت کار و تولید را دارد. ما همزمان و به موازات پیکار برای برپائی این جنبش، برپائی قدرت سازمان‌یافته شورائی ضد کار مزدی طبقه خود، علیه کلیه وجوه تسلط طبقه سرمایه‌دار در برنامه‌ریزی کار و تولید و علیه اساس حاکمیت این طبقه بر سرنوشت کار و تولید خویش هم پیکار می‌کنیم.

۳- کلیه اطلاعات، آمارها، اسناد، گزارشات و اخبار مربوط به پروسه تولید، گردش، توزیع و سامان‌پذیری محصول اجتماعی سالانه کار و تولید، کل داده‌های مربوط به حاصل کار سالیان متمادی و نسلهای متوالی طبقه کارگر، منابع طبیعی، ذخائر زیرزمینی، مسائل زیست-محیطی، برنامه‌ریزی‌ها، سیاستگذاری‌ها، داد و ستدهای داخلی و خارجی، مناسبات دیپلوماتیک کشورها باید به صورت جامع، روتین و سیستماتیک در اختیار همه آحاد انسانها قرار گیرد. تمامی امکانات لازم برای دسترسی همه افراد به این اطلاعات باید فراهم گردد.

۴- دریافتی سالانه، امکانات معیشتی، رفاهی و اجتماعی هیچ سکنه جامعه نباید از میانگین سهم هر انسان در کل محصول سالانه کار و تولید بیشتر گردد.

۵- کار افراد زیر ۱۸ سال مصداق بارز کودک‌آزاری و ساقط ساختن انسان از رشد آزاد انسانی است، باید بدون هیچ قید و شرط لغو گردد. جنبش کارگری با افراشتن بیرق پیکار برای تضمین سهم برابر هر انسان در محصول کار اجتماعی سالانه اساس هر نوع نیاز والدین به کار کودکان را در هم می‌کوبد و منتفی می‌سازد.

۶- آموزش تا پایان دوره دبیرستان باید برای کل افراد اجباری و رایگان باشد، در هیچ سطح آموزش، از کودکستان تا آخرین دوره‌های دانشگاهی هیچ ریال هزینه تحصیل در هیچ شکلی به هیچ فردی نباید تعلق گیرد. کل مایحتاج آموزشی، از قلم، کاغذ، کتاب‌های درسی، متون تحقیقی، همه مایحتاج و امکانات پژوهشی تا هزینه‌های گردش علمی و تحقیقی، همه چیز باید به طور کامل رایگان گردد. شمار دانش‌آموزان هر کلاس حداکثر ۲۵ نفر، معلمان هر کلاس حداقل دو نفر و هر مدرسه از شمار مکفی روانشناس، مددکار اجتماعی، پزشک، پرستار برخوردار شود. روش تدریس، محتوای آموزش، فعالیت‌های تربیتی باید ضامن مطمئن و پاسخگوی مسؤل پرورش انسانها، به عنوان آحاد آگاه، دخال‌تگر، بیدار، توانا، تصمیم‌بگیر و آماده اثرگذاری همه جانبه شورائی در کلیه امور جاری و آتی جامعه باشد. هر شکل تنبیه فیزیکی و روانی افراد در هر سطح آموزش، مصداق بارز شکنجه، نقض کامل حقوق انسان، تجاوز به ملاکهای اجتماعی پاسدار حرمت، حیثیت، حق، آزادی و رشد آزاد افراد است.

۷- هر شکل نابرابری میان زن و مرد در هر عرصه زندگی شخصی و اجتماعی، از میان برود. چندهمسری محو و ازدواج افراد زیر ۱۸ سال ممنوع گردد. امحاء کامل کار خانگی برنامه‌ریزی شود، در پروسه این امحاء، هر ساعت کار افراد در خانه، از بارداری و زایمان و پرورش کودکان گرفته تا آشپزی و نظافت و نگهداری از بیماران، ساعتی از زمان اشتغال محسوب شود و میانگین سهم هر انسان از محصول اجتماعی به آن تعلق گیرد.

۸- با تضمین قطعی سهم برابر هر انسان در محصول کار اجتماعی سالانه، هر نوع تن‌فروشی و فحشا ممنوع شود.

۹- همه تبعیضات قومی و عقیدتی محو شود. تبعیض بین فارس، کرد، بلوچ، افغان، ترک، عرب، بهائی، سنی، بی‌دین جنایت علیه انسان به حساب آید و مرتکبین آن بازپروری و بازآموزی شرافتمندانه انسانی گردند.

۱۰- ممنوعیت کامل دخالت هر فرد، هر نهاد، هر نیروی اجتماعی، در حریم زندگی انسان‌ها، از جمله نوع پوشش، ازدواج و طلاق، باورها، جهت‌گیری‌های سیاسی و عقیدتی، شکل و شیوه تفریحات، روابط و تمایلات جنسی، ارتباط زن و مرد، دختر و پسر و

۱۱- آزادی بدون هیچ قید و شرط کل ساکنان جامعه برای مسافرت به هر نقطه جهان موجود، بدون نیاز به موافقت هیچ نهاد دولتی و اجتماعی؛

۱۲- کاهش شتابناک و مؤثر استفاده از سوخت‌های فسیلی، جایگزینی آنها با انرژی‌های بدون هیچ زیان برای طبیعت و انسان، مبارزه با هر نوع آلودگی زیست‌محیطی از طریق پیکار علیه اساس تولید برای سود و جایگزینی آن با تولید برای رشد متعالی جسمی و فکری بشر، تعطیل فعالیت‌های اقتصادی مخرب و آلاینده محیط زیست، منع هر نوع سرمایه‌شدن منابع طبیعی مانند جنگل آب، زمین، توقف جنگل‌زدایی، ممنوعیت هر نوع مصرف ترکیبات مضر شیمیایی در تهیه محصولات از جمله خورد و خوراک، پوشاک، لوازم آرایشی و بهداشتی، مسکن، وسائل

خانه، در مراحل مختلف تولید، توزیع، نگهداری، حمل و نقل؛

۱۳- ایمن‌سازی کامل محیط کار، پاکسازی تمامی مراکز کار و تولید از ماشین آلات کهنه، فرسوده و هلاکت‌آفرین، مواد شیمیایی، سموم، گازها، مواد بیماری‌زا یا خطرناک، تأمین و تضمین مطمئن سلامتی جسمی و روانی افراد شاغل در تمامی مراکز کار. هر گونه قصور، تعلل یا اخلال در روند این ایمن‌سازی، هر شکل صرفه‌جویی در هزینه‌های آن، عین جنایت علیه حق حیات انسان تلقی شود و مرتکبین آن مورد بازخواست و بازپروری انسانی قرار گیرند.

۱۴- برنامه‌ریزی داوطلبانه شدن کامل کار، در همین راستا کاهش ساعات کار روزانه به زیر ۵ ساعت، تعطیلی اجباری دو روز در هفته، ۲ ماه در سال، ممنوعیت هر نوع اضافه‌کاری، معافیت کامل کلیه معلولان از کار؛ محاسبه هر ساعت کار سخت و پرمشقت به عنوان ۲ ساعت کار روزانه، تقلیل سن بازنشستگی به حداکثر ۵۵ سال؛

۱۵- اعتیاد یک فاجعه عظیم انسانی آوار بر سر کل سکنه جهنم سرمایه‌داری است. جنبش کارگری باید با تمامی قوا برای خلاصی انسانها از شر اعتیاد پیکار کند. تولید مواد اعتیادآور را به مصارف ضروری داروئی، پزشکی، نیازهای طبیعی و بدون هیچ ضرر برای سلامتی جسمی و فکری افراد محدود نماید و این محدودیت را بر سرمایه تحمیل کند.

۱۶- تمامی معتادان بدون هیچ هزینه و به طور کاملاً رایگان مورد درمان و بازپروری جسمی، روانی قرار گیرند. افراد خانواده این معتادان در تمامی ایام درمان و بازپروری باید از همه امکانات معیشتی، اجتماعی، رفاهی، درمانی و سایر مایحتاج زندگی برخوردار باشند.

۱۷- آزادی فوری و بدون قید و شرط کلیه افرادی که به دلیل سرقت و خلاف، ناشی از گرسنگی و فقر، فعالیت‌های سیاسی، مدنی، فرهنگی، عقیدتی در زندان‌ها به سر می‌برند.

۱۸- هر نوع آزار جسمی، روانی اشخاص، قصاص، تعزیر، شلاق، نگهداری افراد در سلولهای

انفرادی و مانند اینها عین شکنجه و جنایت آشکار علیه انسان به حساب آید، مرتکبین مورد بازآموزی و بازپروری انسانی، اخلاقی، عاطفی و اجتماعی قرار گیرند.

۱۹- ممنوعیت کامل مجازات اعدام؛

۲۰- آزادی بدون هیچ قید و شرط مطبوعات، شبکه‌های اجتماعی، اعتصاب، تظاهرات و راه‌پیمایی، آزادی تشکیل شورا، حزب، سندیکا و هرگونه تشکل، آزادی تبلیغ هر مرام، مسلک و مذهب، آزادی کامل مبارزه برای محو سرمایه‌داری و کارمزدی؛

۲۱- اختصاص هر نوع امکانات اجتماعی یا تخصیص هر ریال از حاصل کار و تولید انسانها توسط دولت بورژوازی به مساجد، حوزه‌های علمیه، حسینیه‌ها، هر مرکز فعالیت دینی، ایدئولوژیک، هر نهاد نظامی، پلیسی، امنیتی، هر مؤسسه تولید یا تجارت سلاح باید قطع شود. آموزش دینی مصداق شستشوی مغزی، از خودبیگانه سازی، ترویج خرافه و مهندسی شعور بشر اعلام گردد و موضوع چالش آگاهگرانه، آزاد و انسانی قرار گیرد.

۲۲- مبارزه برای انحلال ارتش، سپاه پاسداران، بسیج، پلیس، تمامی نیروهای سرکوب فیزیکی و فکری، پارلمان، دولت و کل ساختار قدرت سرمایه جزء جدائی ناپذیر پروسه پیکار طبقاتی جاری و روزمره علیه موجودیت سرمایه‌داری است. ما مجرد سرنگونی طلبی فاقد بار ضد کارمزدی را حفاری گمراهه در پیش روی جنبش کارگری می‌دانیم و برای جایگزینی آن با سرنگونی طلبی رادیکال ضد سرمایه‌داری می‌کوشیم.

چند نکته در مورد مقاله «آب و سرمایه»

نوشته رفیق فریده ثابتی، فعال جنبش لغو کار مزدی



کارگران ضد سرمایه داری / دیماه ۱۴۰۰

جزء ثابت کل سرمایه اجتماعی هر کشور و سرمایه جهانی است. عنصری از اجزاء متشکله سرمایه که تفاوت فاحش آن با سایر اجزاء در بی هزینه بودن یا هزینه بسیار نازلش برای طبقه سرمایه دار است. آب به مثابه جزئی از سرمایه ثابت با این مختصات نقش سرنوشت سازی در بالا بردن نرخ سود سرمایه های هر کشور یا کل سرمایه جهانی دارد. هزینه تولید را تنزل می دهد و با فرض ثابت ماندن عوامل دیگر چرخه تولید، نقش کاملا خیره کننده ای در افزایش حجم و ارزش محصول، اضافه ارزشها و سرمایه الحاقی سالانه بازی می کند.

۲- مقاله، از آب و سرمایه حرف می زند، عبارت سرمایه شدن آب را بر قلم می راند، اما آنچه به ذهن خواننده متبادر می کند فقط کالا شدن آب است، جملاتی مانند «آب خرید و فروش می شود، در بطری می رود، حبس لوله ها می گردد، پول نداشته باشی نمی خری، دهقان بی پول مزرعه اش بی آب می ماند» و مانند اینها هیچ کدام الفاظی نیستند که هویت سرمایه ای آب را بیان کنند. تأثیر کالاپنداری و غیرسرمایه بینی این جملات ده چندان می شود وقتی به خاطر آریم

مقاله فریده در شماره ۴۹ نشریه چاپ شد. زحمت تهیه و نگارش آن را عمیقاً راج می گذاریم، همزمان ملاحظیات نشریه را در باره برخی نکات، بسیار به اختصار توضیح می دهیم.

۱- «طبیعت نه مقهور انسان بلکه مقهور سرمایه شده است»

نوع و چگونی رابطه انسان با طبیعت، در همین راستا شکل، وسعت یا ابعاد اثرگذاری و دخالت بشر در منابع طبیعی، تاریخاً توسط شکل مسلط تولیدی هر عصر مشخص و تقریر شده است. با رشد اقتصاد کالائی، ظهور طبقات و پیدایش جامعه طبقاتی، خروج طبیعت از دسترس استشارشوندگان و فرودستان نیز پروسه بسط و تکامل خود را آغاز نمود. زمین، آب، مراتع و چراگاهها، آبشارها، چشمه ها تا آنجا که شیوه تولید مسلط اقتضا می کرد مهر مالکیت طبقه حاکم را خورد و بهره گیری آزاد انسانها از آنها ممنوع گردید. آنچه در سرمایه داری رخ داده و در طول عمر این نظام لحظه به لحظه هیولائی تر شده است، سرمایه شدن آب با معنای دقیق مارکسی آن است. آب سرمایه است به این معنی که عنصری از عناصر تشکیل دهنده

که هر تریبون، محفل، گروه، حزب، دولت، انستیتو، دانشگاه، بلوک بندی، قدرت و نهادی که از آب می گوید یگراست به تخریب قدرت شناخت و تشخیص طبقاتی کارگران می پردازد. در چنین وضعی، فعال ضد سرمایه داری طبقه کارگر برای اثرگذاری رادیکال بر جنبش روز همزنجران باید نسبت به شفافیت، ریشه کاوی و بار مارکسی نقد و تحلیل خود حساسیت نشان دهد. با تحلیل، زبان و ادبیات بورژوازی نمی توان کار آگاهگرانه ضد کار مزدی کرد. جملات و مفاهیمی از نوشته در همین بخش، بیش از آنکه بار ضد سرمایه داری داشته باشند، نوعی سوسیال رمانتیسیم نستالوژیک را تداعی می کنند. به خاطر داشته باشیم که استعمار شوندهگان و فرودستان در هیچ روزگاری هیچ روز خوبی نداشته اند. وقتی آب سرمایه نبود هم زنان آب شرب خانه ها را مشکهای سنگین بر دوش، از فرسنگها راه به خانه می آوردند.

۳- مقاله، فاجعه شدن سرنوشت آب را بیشتر به خصوصی شدن منابع آب قفل می زند!! به خوانند القاء می کند که اگر فوق کنسرن ها ذخائر آب دنیا را تصاحب نمی کردند، فاجعه ای رخ نمی داد!! تردیدی نیست که نویسندگان چنین عقیده ای ندارد، اما از این گزارش و تحلیل برداشت دیگری هم قابل استخراج نیست.

۴- گفته شده که «سرمایه یک جا آب را آلوده می کند تا جای دیگر برای سرمایه های دیگر کار ایجاد نماید». این هیچ شباهتی به نقد رادیکال، مارکسی و کارگری سرمایه ندارد، مالک کارخانه ذوب آهن یا تراست عظیم فولاد آب را آلوده نمی کند تا سرمایه دار دیگری بتواند سرمایه اش را در

پاکسازی آب پیش ریز کند. این تحلیل مستقل از اینکه ما چه فکر کنیم و چه نیتی داشته باشیم عملاً سرمایه را تیره و سرمایه دار را بانی خیانت سرمایه معرفی می کند!! ماجرا معکوس است و این شکل تحلیل نه کار آگاهگرانه که القاء باژگونه واقعیت در شعور توده کارگر است. سرمایه در جستجوی سود، خودافزائی و اضافه ارزش هر چه انبوه تر ذوب آهن تولید می کند. خوراک، پوشاک، مواد مخدر، بمب اتم، کامپیوتر یا هر چیز دیگر می سازد. در کلیه این عرصه ها فقط به سود، افزایش سود و سرمایه افزون تر فکر می کند. کل بشرستیزی سرمایه همین جا قرار دارد. رابطه تولید سود است، رابطه ای که در نطفه، ضد انسانی و ساقط کننده انسان از تعیین سرنوشت کار، تولید و زندگی خود است. سرمایه دار با هدف آلوده کردن آب، تخریب زمین، خشکاندن چشمه ها، از بین بردن جنگلها یا نابودی طبیعت وارد میدان نمی شود، کل اینها عوارض قهری، جبری، جدائی ناپذیر و غیرقابل گریز تولید سرمایه داری هستند. سرمایه در وجود خود منشأ، موجد و عامل این آلودگی ها و ویرانی ها است. سرمایه است که چنین می کند و سرمایه دار فقط آن می کند که سرمایه می خواهد. مقاله نقش ها را جا به جا می نماید و با این کار فاجعه وجود سرمایه داری را در فاجعه خبیث بودن سرمایه داران خلاصه می سازد!!

۵- بخش قابل توجهی از مقاله بر روی بد مصرف شدن و توزیع نادرست آب متمرکز است. این بخش به ویژه در کنار سایر نکات مقاله، چیزی که القاء می کند همانست که ورد کلام جنبشهای خواهان مدیریت انسانی تر آب در دنیا هستند!!

کلاه گشادی که کارفرما بر سر کارگران دو شرکت

تعمیرات نیروگاهی و قطعات توربین شهریار گذاشت



ابراهیم پاینده / -

نیاز نیروگاههای سراسر کشور به تعمیرات پیاپی و حتی خارج از زمان های تعیین شده و از سوی دیگر کاهش نیروی انسانی و اخراج کارگران در هر دو شرکت، حجم و فشار کار را بشدت افزایش داده است. بخشی از امکانات و تسهیلاتی که در کنار دستمزد ثابت به کارگران پرداخت می شد حذف شده است. مجموع این شرایط کارگران را وادار به چندین مورد اعتراض و تجمع در محدوده هر دو کارخانه نموده است. کارگران که از تجمع ها و وعده های کارفرما نتیجه ای نگرفته بودند، در تابستان امسال در دو حرکت جداگانه و در فاصله یک ماه دست به اعتصاب زدند. اعتصاب چند روز بیشتر طول نکشید. کارفرماهای دو شرکت هراسان از اینکه خبر اعتصاب به کارخانه های همجوار برسد و به قول مدیر حراست شرکت تعمیرات نیروگاهی " ویروس اعتصاب به جاهای دیگر کشیده شود"، به کارگران قول افزایش دستمزدها را تا سطح ۶۵٪ دادند. در طی نشست هایی که نمایندگان کارگران با مدیران هر یک از

دو شرکت تعمیرات نیروگاهی ایران و قطعات توربین شهریار در زمینی مشترک و در جوار یکدیگر قرار دارند. زمینه کاری و فعالیت هر دو شرکت نیز تقریباً مشترک است. یکی در عرصه تعمیرات سنگین نیروگاه های بخار و دیگری در زمینه تعمیر و بازسازی توربین های نیروگاه های گازی فعالیت می کند. تقریباً ۶۰۰ نفر در هر دو شرکت مشغول به کارند. بدلیل انحصاری بودن تولید این دو شرکت در سطح ایران و نوع فعالیت آنها، میزان ارزش اضافی تولید شده توسط کارگران دو شرکت اعدادی نجومی است و سر به آسمان می ساید. در مقابل تولید این حجم انبوه ارزش اضافی که تولید می شود، بسان بسیاری دیگر از مراکز کار و تولید، دستمزدهای کارگران هر دو شرکت حتی در قیاس با دستمزدهای سایر شرکت های همجوار بسیار نازل می باشد و همین دستمزدهای اندک نیز با تاخیر چند ماهه پرداخت می شود. از یک سو بحرانی که در حوزه صنعت برق در سال های اخیر به اوج رسیده و

دو شرکت برگزار کردند مقرر شد طی چند ماه پاییز سال جاری افزایش دستمزدها طی فرمولی !!! محاسبه و به کارگران پرداخت گردد و در مقابل کارگران به سر کار خود بازگردند. برای بسیاری از کارگران نرخ ۶۵٪ افزایش دستمزدها غیر قابل باور بود و به اساس موضوع با شک می نگریستند. پس از چند هفته کارفرمایان سرمایه از درون آزمایشگاههای سلاخی زندگی کارگران، فرمول مزبور را یافتند و آن را رسماً به کارگران ابلاغ کردند:

- ۶۵٪ به آیتم هایی از دستمزد کارگران (و نه همه آنها) تا پایان سال ۱۴۰۰ افزوده خواهد شد.
- ۴۰٪ از مبلغ فوق مستقیم به حساب آنان واریز و در فیش دستمزد دریافتی آنان منظور می شود.
- ۲۵٪ باقیمانده در فیش حقوقی منظور نمی شود و تنها در یک کارت اعتباری شارژ و هر نفر می تواند با آن از مراکزی خاص خرید نماید.

- تمامی تسهیلاتی که در طول سال و تحت نام های مختلف (پاداش پایان سال، کارانه، کمک های غیرنقدی و...) و به عنوان بخشی از دستمزد به کارگران پرداخت می شد قطع خواهد شد.

- مبنای عیدی پایان سال همان میزانی خواهد بود که اداره کار دولت اسلامی سرمایه اعلام می کند.

آنچه که تحت عنوان افزایش دستمزد و با هیاهو از سوی کارفرمایان دو شرکت اعلام شد کلاه بزرگی بود که بر سر کارگران گذاشته شد. با توجه به قطع بسیاری از وجوهی که در طول سال دریافت می کردند، جمع دستمزد دریافتی آنان در پایان

هر سال چیزی بیشتر از گذشته نخواهد بود. این فقط تبلیغات فریب آمیز کارفرمایان است که گفته اند: "در حالی که بسیاری از کارخانه ها و مراکز تولیدی در ورشکستگی کامل به سر می برند و از پرداخت مزدهای ماهانه عاجزند، کارفرمایان این دو شرکت به یک باره ۶۵٪ به دستمزد ها را اضافه کردند."

در رابطه با مطلب فوق، چند نکته را با همزنجیران شاغل در این دو شرکت مطرح می کنیم:

۱- اعتراضات شما یک بار دیگر نشان داد که راه واقعی تحمیل خواسته ها بر سرمایه داران چیست. شما خوب می دانید که آن ها قدرت دارند و لاجرم فقط هنگامی تسلیم خواسته های کارگران می شوند که تیغ تیز قدرت توده کارگر معترض را بر گردن خود لمس کنند. به بیان دیگر کارگران با قدرت متحد و اراده استوار در مقابل کارفرمایان قرار گیرند. از تصمیم خود منصرف نشوند، اسیر تردید و تزلزل نباشند، اتحادشان پابرجا بماند و سرمایه دار قادر به متزلزل ساختن آن نشود. در چنین وضعی است که سفاک ترین کارفرما هم خود را مجبور به مامشات و عقب نشینی می بیند. به این دلیل که سلول، سلول وجود او به سود و فقط سود می اندیشد، سرمایه فقط سود و ارزشی است که کارگران تولید می کنند و اگر کارگران با قدرت چرخه تولید سود را از کار اندازند، سرمایه دار اساس سرمایه دار ماندنش را در خطر می بیند. در چنین وضعی است که او از وحشت مرگ به تب رضایت می دهد و راه تسلیم پیش می گیرد. شما به خوبی دید که تحصن و نامه نگاری و

ارسال عریضه برای مدیران شرکت راه به جایی نبرد و در واقع، کسی واقعی به اینگونه کارها ننهاده. وقتی کارگران اعتصاب را شروع کردند و تولید (حتی بصورت محدود و در قسمت هایی در هر یک از دو شرکت) از حرکت باز ماند، کارفرمایان سرمایه حاضر به گفتگو با کارگران شدند.

۲- بارها از طریق همین تریبون کارگری و در این نشریه اعلام نموده ایم که گسستگی و پراکندگی اعتصابات کارگری مانع دستیابی کارگران به مطالبات معیشتی است. بخشی از کارگران قطعات توربین شهریار در اواخر تابستان دست به اعتصاب زدند، سایر کارگران از آنان حمایت نکردند. چند ماه بعد کارگران چند کارگاه (و باز هم نه همه آنان) شرکت تعمیرات نیروگاهی دست به اعتصاب زدند. با اینکه کارگران هر دو شرکت از اعتراضات و اعتصابات گذشته خود کاملاً مطلع بودند اما هیچ اقدام مشترکی، هیچ شور و مشورت جمعی به منظور هماهنگی و اعمال قدرت متحد بر کارفرمایان بین آنها صورت نگرفت.

۳- سرمایه داران در سرکوب فیزیکی و فکری ما کارگران در هر نقطه از جهنم سرمایه داری عموماً متحد و یکپارچه عمل می کنند. درخصوص موضوع فوق نیز کارفرمایان هر دو شرکت کاملاً هماهنگ و متحد با یکدیگر دست به شیادی

زدند و با سلاخی دستمزدهای شما، اقدام خود را به شکل باژگونه، افزایش دستمزد جا زدند. ما کارگران نیز چاره ای جز اتحاد با یکدیگر در حمله به تک تک مواضع سرمایه نداریم. ضمن ارجگذاری به تلاش شما دوستان در اعتصابات تابستان و پاییز، جای تاسف است که سرمایه داری و ارکان آن همسو، هماهنگ و متشکل مبارزات ما را سرکوب می کنند اما ما در گسستگی و پراکندگی رقت بار به سر می بریم.

۴- تجربه سالها اعتراض در اشکال مختلف در جنبش کارگری نشان داده است که تا هنگامی که از محدوده مرکز کاری خود بیرون نیاییم، همزنجیران و همدردان خود در سایر مراکز کار و تولید را نیابیم، با آنها بر سر چگونگی حصول مطالبات خود به شور و مشورت ننشینیم، ضعف ها و نقاط قوت تحرکات و اعتراضات را جمعی نقد نکنیم و در نهایت مسیر مبارزه آتی مان را با دخالتگری همه آحاد حاضر در اعتراضات تعیین نکنیم، به هیچیک از خواسته ها و مطالباتمان نخواهیم رسید، بهبودی ولو اندک نیز در زندگی مان حاصل نخواهد شد و این سرمایه و ارکان آن هستند که به طرق مختلف زندگی ما و خانواده هایمان را بیش از پیش مورد تعرض قرار می دهند.

از گور خوابی تا اتوبوس خوابی



فخرالدین احمدی سوادکوهی / دیماه ۱۴۰۰

نباید ساماندهی شده و توسط دولت پاکسازی بشوند؟ انسان نیستند؟ عضوی از این جامعه نیستند؟ چه دست های پشت پرده معتادشان کرد؟ بعد رفته رفته بیشتر بی پناهان به کارتن خوابی روی آوردند و برای خوابیدن روی کارتن در پیاده رو باید اجاره می دادند. این به طریقی بخشی از فرهنگ ایران شد. یک تومور سرطانی که باعث بروز بیماری های دیگری در جامعه شد. هیچ راهکار اساسی و اصولی برای این معضل پیدا نکردند. در مرحله ی دیگر بی خانمان ها کشیده شدند به قبرستان و توی قبرهای آماده خوابیدند و پدیده ای ناهنجار به نام گور خوابی در جامعه بوجود آمد.

... و ماجرای اتوبوس خوابی این روزها * بی خانمان ها و آنهایی که از ناداری در سوز سرما آواره ی خیابان شده اند، به اتوبوس های درون شهری پناه برده اند. برای هر شب مبلغی به راننده می پردازند. این هم از پایتخت یک کشور. در این معضل اتوبوس خوابی متاسفانه کودک هم هست. کودکانی که حق زندگی دارند. حق استراحت دارند.

همه ما از دردها خبر داریم. مصیبت را می دانیم. زخم را می شناسیم. به اندازه ی کافی شنیده ایم. هر کجای این سرزمین بروی همه می نالند. فحش می دهند به اول و آخر زندگی و حکومت. مردم دیگر فهمیده اند فقر تقدیر نیست و فقیر نگه داشته شده اند. کارد به استخوان رسیده است. از بس گفتیم کف کردیم. از بس سکوت کردیم گلو درد گرفتیم. آنها آنقدر بی تفاوت بارآمدند چاق و چله و مفت خور شدند. یکی چند صد میلیون حقوق می گیرد و هزاران نفر زیر خط فقر به چشم نمی آیند.

* وحشتناک تر از این هست که در سرزمینی مردمانش در خیابان بخوابند؟! مدعی کدام پیشرفت هستند؟ امروز بحران بزرگی به نام مسکن و عدم نظارت و رسیدگی مسئولین مربوطه و کک کسی نگزیدن، خیلی ها به خیابان ها پناه برده اند. به خیابان رفته اند چون جایی ندارند. دستشان به هیچ جا بند نیست. بحران از کارتن خوابی شروع شد. تا اسم کارتن خواب ها می آمد مدعی بودند جمعی معتاد هستند. خوب همین معتادها

چه جنبیتی بزرگتر از این که حکومت مردمان خودش را به بی رحمانه ترین شکل رها کند؟! * بعد از افشای ماجرای اتوبوس خوابی و پوشش خبری، هیچ مقامی دهان باز نکرد تا قصه ای بباقد جز حضرت چمران عضو شورای شهر تهران که مدعی شده برای کسی که توی اتوبوس خوابش برد کاری نمی توان کرد! اصلا کاری هست که بکنید؟ اصلا برایتان وضعیت زندگی مردم مهم است!

* در این شرایط شهردار تهران پیشنهاد می دهد محصل ها را ببریم بهشت زهرا گردی! دنیا بچه ها را تربیت می کنند برای هوش مصنوعی و فضا نوردی و حضرت شهردار می گوید ببریم قبرستان گردی. نماینده بابل درست وسط جلسه

روی میز نماز می خواند و یک متر آن طرف تر هم نمی رود تا جلوی دوربین نباشد. این ها مسئولین و دلسوزان کشورند؟! فرزند و فک و فامیل مسولین لشگری و کشوری تو آمریکا و اروپا عشق و حال و تحصیل می کنند و برای مردم همه چیز حرام است و سرنوشت آنها توسط خداوند متعال رقم خورده و باید بپذیرند حقیر و فقیر و بدبخت زندگی کنند.

* از این همه خرفت بودن و حماقت خسته نشده اند؟! اینقدر مردم را احمق فرض کردن حال خودشان بهم نمی خورد؟! جامعه به چه سمت و سویی کشیده می شود؟! همه می دانیم چه خبر است. همه از حال و روز هم با خبریم. ولی چاره چیست؟!

پاسخ یک کارگر ضد سرمایه داری به نامه بالا

- / دیماه ۱۴۰۰

پارک هرندی و مناطقی چون میدان شوش، چهار راه مولوی، توالت های پارک ها و ... پناه می برند. معتادان سهم بزرگی در تحقق یا به سامان رساندن ارزش اضافی های غول آسای تولید شده در بخش تولید مواد مخدر و رسیدن آن ها به دست صاحبان سرمایه ایفا می کنند. سرمایه رابطه تولید اضافه

شما به درستی اشاره کرده اید که مگر معتادان سر پناه نمی خواهند اما در گزارش های رسانه های دولت سرمایه هم آمده که اکثریت بی سرپناهان معتاد نیستند. بسیاری از این جماعت کارگرانی هستند که به خاطر نداشتن مسکن و جای خواب به کارتن خوابی، گور خوابی

ارزش است، اینکه ارزش اضافی ها چگونه؟ در کدامین قلمرو، در کشاورزی یا صنعت، با تولید مواد مخدر مهلک بشریت برانداز، تولید سلاح های کشتار جمعی، تولید بازی های کامپیوتری شعور کُش و بمباران کننده فکر کودک، سرازیر شود یا در تولید غذا و دارو و لباس و مایحتاج اولیه انسانی، برای سرمایه اساسا بی تفاوت است. هر کدام سودآورتر، همان عقلانی تر، مطلوب تر، مجذوب تر، پسندیده تر و «انسانی تر»!!! است. اضافه ارزش های تولید شده در عرصه مواد مخدر باید پروسه تحقق و سامان پذیری خود را به فرجام رسانند تا سرمایه الحاقی غول پیکرتر گردند. معتمدان هم کارگران پروسه همین دور پیمائی و به سامان رسیدن ارزش اضافی ها هستند. همانطور که سرمایه به ارتش احتیاط کار نیاز دارد به کارگران معتاد هم نیاز دارد. این سرشت سرمایه است که معتاد، تن فروش، بیکار و... می زاید. دولت و نمایندگان سرمایه این شرایط، یعنی تولید ارزش اضافی و سر شکن کردن بحران به زندگی فلاکت زده کارگران را مدیریت می کنند. گور خوابی، کار تن خوابی، اتوبوس خوابی و معتمدان بی سرپناه هم نتیجه سیاست دولت و نمایندگان سرمایه است. این کار دولت و نمایندگان سرمایه از "خرفت" بودنشان نیست بلکه منافع سرمایه داران ايجاب می کند در تولید

فقر و فلاکت برای توده های کارگر عمل کنند. انتظار از دولت و نمایندگان مجلس، خاک پاشیدن در چشم توده های کارگراست. توسل به آستان بورژوازی و قانون بورژوازی و انتظار اینکه از "خرفتی" به درآیند، کج راهه ای است که پیش راه طبقه کارگر می گذارند. نزدیک سه میلیون خانه خالی فقط در تهران است. طبقه کارگر بایستی برای بی سرپناهی به میدان آید و کل خانه های خالی را تصرف و در اختیار بی سرپناهان بگذارد. در شرایط کنونی اولین بخشی که در الویت داشتن سرپناه می باشند کارتن خوابان و معتمدان هستند و این کار به پیکار طبقه کارگر بستگی دارد. باید شورایی و سرمایه ستیز سراسری به میدان مبارزه با سرمایه آمد. تا خرید و فروش نیروی کار هست، گرسنگی، بی سرپناهی، تن فروشی، اعتیاد، کودک فروشی و فروش اعضای بدن انسان ها هم هست. در آلمان که یکی از قطب های بزرگ سرمایه داری جهانی و مرکز تاخت و تاز دموکراسی و حقوق بشر سرمایه است شمار بی خانمان ها کم نیست. کارگران بی سرپناه بدون توسل به قانون بورژوازی و دولت سرمایه، خانه های خالی را تصرف کردند و در نهایت، دولت سرمایه داری در برابر قدرت کارگران مجبور به تمکین شد. چرا کارگران ایران نباید وارد این میدان گردند؟؟

شیلی، توده کارگر، از گمراهه به گمراهه



مزدک کوهکن / دیماه ۱۴۰۰

انجام می دهد!! سرمایه داری کل این نسخه ها، الگوها و بدیل ها را بسته بندی شده و مهر و لاک گردیده در آرشیهوا و گاوصندوق های خود در دسترس دارد. رمز بقای سرمایه داری در ظرفیت خروشانش برای همین نسخه پیچیها و تحمیل آنها بر طبقه کارگر نهفته است. سرمایه در شروع سده بیست این توان را یافت که در متن گسترش پایه های انباشت سرمایه به سراسر جهان، سوسیال دموکراسی مسالمت جوی پارلمانتاریست را در یک سو و دوقلوی «ضدامپریالیستی» «سرنگونی طلب» آن را تولید و بازتولید کند، این هر دو جنبش سرمایه آویز را مشعل اعتراض و آلترناتیو مبارزه طبقاتی توده های کارگر دنیا سازد. نظریه پردازان، استراتژها و سازمان دهندگانشان را بر صدر نشاند، لباس منجیان پرغرور انسان پوشاند. کمونیسم مارکسی ضد کار مزدی را مطرود و لنینیسم امپریالیسم ستیز خلق محور را با بسته بندی های تجاری کارگر پسند، وارد بازار داد و ستد میان سرمایه

نظام سرمایه داری فقط توده کارگر را استثمار نمی کند، فقط آنها را از حق تعیین سرنوشت کار، تولید و زندگی ساقط نمی نماید. همگن و همساز با اینها افکار، نوع نگاه، شیوه تحلیل، راه چاره، راه حل جوئی آنان را هم هرچه قاهرانه تر مهندسی و بر آنها دیکته می نماید. در همین راستا پیچ و خم پیشبرد جدال قهری و غیرقابل گریز طبقه کارگر با طبقه سرمایه دار را هم طراحی سرمایه مدار می کند. از این فراتر، استراتژی «سرمایه ستیزی»!! و «جنگ کارگران برای نابودی سرمایه داری»!! را هم نسخه پیچی «عقلانی»!! «عاری از خشونت» می نماید!! همه این کارها را دموکراتیک، حقوق بشری!! مدنیت مآب!! از طریق «تشکلهای مستقل کارگری»!! حزب کارگران!! حزب کمونیست طبقه کارگر!! و اخیرا «جنبش های طراز نوین اجتماعی»!! شورش های خیابانی، «نود و نه درصدی»، «شب ایستائی»، «گلوبال»، «سبز»، «بنفش»، «بهاری»، با ارتش و ارتشداران کارگری

و کار کند. سرمایه داری همراه تولید مادی خود، تولید ارزش اضافی و سرمایه، این راهبردها، اندیشه ها، سیاست ها، راه حلها و الگوهای «مبارزه طبقاتی» را هم بازآفرین و بازتولید کرد، به کمک آنها جنبش کارگری را در گورستان جدال برای توسعه «ملی» و نوع اروپائی رابطه خرید و فروش نیروی کار!!، «صف بندی خلق و ضد خلق»، «انقلاب دموکراتیک»، آرایش، پیرایش، دولتی کردن سرمایه داری و سایر فریبکاریها مدفون ساخت. میلیاردها کارگر را به هر کجا خواست کشاند، انسان که اساس مبارزه طبقاتی ضد بردگی مزدی را از یاد بردند. سرمایه داری این کار را با پیروزی کامل پیش برد و تا سالهای دهه هشتاد قرن پیش ادامه داد. روزگاری که کشتی این راهبردها، تاریخا به گل نشست. جهان تا دورافتاده ترین روستا زیر سیطره سرمایه قرار گرفت. تسلط واقعی سرمایه بر کار در سراسر کره خاکی تأمین شد، سناریوی انقلاب ضد امپریالیستی فاقد موضوعیت گردید، تولید اندیشه و راهبرد آن نیز بدون بازار و فاقد هر میزان مشتری شد. دوره جدیدی جای عصر سابق را پر کرد. دوره ای که سرمایه داری نه فقط بر سراسر دنیا تسلط داشت، بلکه فشار طوفانهای همه جا و همیشه وزان بحرانهای راهی سواي شبیخونهای پی در پی به خورد و خوراک، پوشاک، سرپناه، دارو و درمان، آموزش، محیط زیست یا هر نیاز اولیه زندگی میلیاردها کارگر را هم جبر پویه ارزش افزائی آن ساخت. در چنان وضعی آنچه می توانست نظام را از تندباد مبارزه طبقاتی توده کارگر خلاصی بخشد، سر هم

بندی سناریوی «ضد نئولیبرالیسم» و مهندسی افکار کارگران دنیا برای سقوط در یک برهوت تیره تازه به جای کارزار رادیکال و رهائی آفرین ضد کار مزدی بود. در این گذر نیز سرمایه همه اندیشه های لازم را خلق کرد و پرورد، تولید ایدئولوژی نمود، راهبرد آفرید، متفکران «چپ» و نظریه پردازان عالیجاه وارد میدان نمود. همه را لباس افتخار «ضد سرمایه داری»!! تن کرد، با همین کارها، جنبش های بزرگ راه انداخت و دهها، شاید صدها میلیون کارگر را دخیل بند اعجاز این خیزش ها ساخت.

بورژوازی از انتهای قرن نوزدهم تا امروز این کارها را کرده است، با مهندسی این استراتژی، افق، میدان، راه پیکار ضد کار مزدی توده کارگر را سد بست. هیچ چیز ابتدال آمیزتر از آن نیست که زنجیره این بدیل آفرینی ها را مهر «توطئه» کوئیم!! آنان که به این باتلاق می غلطند، از درک مادی تاریخ، از رابطه ماده و شعور، رابطه اندرونی و ارگانیک تولید مادی و تولید افکار هیچ نمی دانند. سرمایه کل اینها را خودپو، سیستماتیک، ایدئولوژیک، روتین انجام می دهد، نیازمند توطئه نیست!! سخن عجالتا این است که سرمایه تاریخا و به طور اخص در این ۱۳۰ سال کارگران را به همه جا برده است، به هر گمراهه ای غلطانده است تا فقط یک کار را نکنند. یک خط قرمز را پاس دارند، به کارزار رادیکال ضد سرمایه داری روی ننهند. آنچه در شیلی جریان دارد نیز لحظه ای از همین برهوت آفرینی هاست.

شیلی مثل همه جوامع موجود دنیا کانون طغیان فقر،

گرسنگی، بی خانمانی و مصیبت های مولود سرمایه داری است. این سیه روزی ها در طول سالهای اخیر به صورت انفجار آمیزی تشدید شده است. ۶۰ درصد سکنه کارگر کشور در آتش فقر می سوزند. گرانی مایحتاج اولیه معیشتی بیداد می کند. فشار استثمار رو به اوج می رود. سرمایه ها غول آساز شده و سودهای کهکشانی تر می خواهند. تراست های عظیم الجثه، کل سرمایه اجتماعی، طبقه سرمایه دار، برای تضمین سود مطلوب، کفه کار اضافی توده کارگر را هر چه وحشیانه تر سنگین و کفه کار لازم، خورد و خوراک و داروی مورد نیاز بازتولید نیروی کارشان را تا سطحی غیرقابل تحمل پائین آورده اند. ۵۰٪ جمعیت فاقد حداقل امکانات درمانی هستند. کووید طوفان مرگ راه انداخته و کارگران به لوازم درمانی دسترسی ندارند. بیکاری با شتاب فزاینده در حال گسترش است. این وضعیت میلیونها کارگر را به ستوه آورده و آماده طغیان کرده است. همین کارگران در سال ۲۰۱۹ با یک صف آرائی ۳ میلیونی به خیابان ریختند و فریاد اعتراض سر دادند. همین جا، در سینه کش غریو قهر میلیونها کارگر عاصی بود که فریاد «امیران عادل» نئولیبرالیسم ستیز! از دور برخاست: «ریشه مشکل در **قانون اساسی** عصر پینوشه!!، «خصوصی سازیها»!!، «راهبرد نئولیبرالی تمرکز ۳۰ درصد سرمایه ها در دست یک درصد سرمایه داران»، «مدیریت نئولیبرالی»، است. سرمایه مقدس است، فقط نئولیبرالی شدن سرمایه داری است که شکوه انسانی!!، حقوق بشر!!، دموکراسی، آزادیخواهی!!، «صلح طلبی»!! این نظام را لکه دار ساخته!! همان گونه که

در ۱۹۴۱ فاشیسم این کار را کرد، بعدها امپریالیسم چنین نمود و از دهه هشتاد سده بیستم به این طرف هم نئولیبرالیسم این نقش خبیث را بازی کرده است!! باید خواهان توقف سیاستهای نئولیبرالی شد، رفراندوم تغییر قانون اساسی برپا نمود، علیه خصوصی سازی شورید و اگر چنین شود شیلی آباد، همه جا خرم و کل دردها درمان خواهد گردید!!

جنبش ضد نئولیبرالی به طرفه العینی رهبران «ملی»، پیشکسوتان «میهن دوست» و اسطوره های آزادیخواهی!! خود را متولد نمود و سکندار سفینه شورشها کرد. اگر چند سال پیش کارگران یونان، مدال افتخار نئولیبرالیسم ستیزی بر گردن «آلکسیس سیراس» آویختند، در شیلی همزنجیران همان کارگران این مدال را بر سینه «گابریل پوریچ» لیدر جوان «جبهه وسیع» نصب نمودند. که او چه کند؟! پاسخ از همه لحاظ روشن است. قانون اساسی مصوب رفراندوم را به اجرا بگذارد، روند خصوصی سازی را حلزونی سازد، در بیمه درمان، وضع کودکان کار یا اشتغال زنان تغییراتی پدید آرد. کل اینها را اگر کنار وعده های «سیراس» و «سریزا» چینیم سیل سرافکنندگی در شیلی راه خواهد افتاد. از آن مهمتر، سریزا از حمایت وسیع میلیونها کارگر برخوردار بود که آهنگ اشتغال مراکز کار و تولید می کردند، این کار را انجام می دادند، بیمارستانها را از دست صاحبان سرمایه و دولت می گرفتند، دارو و درمان را رایگان می نمودند و بدون دریافت هیچ ریال در اختیار توده های همزنجیر قرار می دادند. فروشگاهها را از مالکیت سرمایه داران خارج و خورد و خوراک و

پوشاک و محصولات آنها را میان توده کارگر توزیع می کردند. «سریزا» در یونان از چنین موقعیتی برخوردار بود و وعده های بسیار بیشتری بر هم می بافت. اما فردای عروجش به قدرت، تنها کارش راه اندازی امواج ویرانگرتر و کوبنده تر طوفان تعرض به آخرین بازمانده های قوت لایموت طبقه کارگر بود. توده کارگر را قهرآگین و جنایتکارانه مجبور ساخت تا نان روز کودکان و هزینه ناچیز دارو و درمان سالخوردهگان، معلولان، بیماران را وقف پرداخت بهره برهم انباشته ۴۰۰ میلیارد دلار بدهکاری طبقه سرمایه دار یونان به سرمایه داران خصوصی و دولتی آلمان یا اروپا سازد. آنچه انجام داد در این راستا بود، روز سیاه توده کارگر یونان را سیاه تر از پیش کرد. سیل فقر و فلاکت و گرسنگی و آوارگی کارگران را سونامی کرد. در شیلی اگر پرتوی از وعده های «سپیراس» بر سر زبان این یا آن کارگر افتد، «پوریچ» اولین کسی خواهد بود که در نقش بزرگ ارتشتاران سرمایه دست به کار خفه کردن و نابودی او خواهد شد. پس سؤال قبلی خود را تکرار کنیم. «پوریچ»، «جبهه وسیع» و شش حزب متحد عضو «به کرامت انسانی رأی دهیم» قرار است چه کنند؟ چه «گلی» بر سر کارگران بیزند و برای طبقه کارگر شیلی چه ارمانی آرند. پاسخ ساده است. همان کارهای پینوشه و دولت های بعد وی را ادامه خواهند داد. چرا؟ جواب این یکی از اولی آسان تر و عریان تر است. به این دلیل شفاف که سرمایه چنین می خواهد، در تحقق خواست های خود تردید و تزلزلی ندارد، هر دولت سرمایه از هر سنخ، دموکرات، سوسیال دموکرات، محافظه کار، فاشیست، لیبرال، پادشاهی،

جمهوری، پارلمانی، ریاستی، دینی، سکولار، آن خواهد کرد که سرمایه نیاز دارد. دولت، سرمایه تشخیص یافته، قدرت متعین سرمایه در ساختار سیاسی، حقوقی، مدنی، فرهنگی، نظامی، امنیتی، پلیسی و ایدئولوژیک است. هیچ نوع جا به جا جایی دولت ها، هیچ شکل جایگزینی نظم برنامه ریزی سرمایه با شکل دیگر قرار نیست خللی در پروسه ارزش افزائی سرمایه یا نظم پاسدار این چرخه پدید آرد، چرخه ای که تمامی تار و پودش کار اضافی، کار پرداخت نشده کارگران دنیاست. تاریخا و از زمان پیدایش تا امروز، با کار بدون مزد نسل بعد نسل کارگران، با استثمار انفجارآمیز توده کارگر، ساقط سازی فزاینده و بدون مهار کارگران از هر میزان دخالت در تعیین سرنوشت کار، تولید و زندگی چرخیده است. این چرخه دیری است که زیر فشار سهمگین بحران خیزی و تناقضات سرشتی خود به راحتی نمی چرخد. برای هر میزان چرخیدن و بقا نیازمند برنامه ریزی و سازماندهی وحشیانه ترین ترین تهاجمات به هست و نیست میلیاردها کارگر دنیا است. این شعار نیست، ملموس ترین، زمینی ترین، بدیهی ترین کلام انسانی تاریخ است. برای زندگی و زنده ماندن، حتی برای کند ساختن سرعت رعب انگیز وخامت وضع معیشتی، درمانی، اجتماعی، زیست محیطی هیچ چاره ای نیست جز آنکه مبارزه جاری روز را یک جنبش زنده، سراسری، شورائی علیه اساس موجودیت سرمایه کنیم. کاری که کارگران شیلی و همزنجیران آنها در نقطه، نقطه دنیا، از جمله در جهنم سرمایه داری ایران باید بکنند. کاری که توده کارگر شیلی یا هر کجای جهان می توانند، یقینا می توانند

تغییر دهنده این قدرت را تعمق کنند. راه سازمانیابی شورائی این قدرت را پیش گیرند. به جای تحجر در زندگی و خواست مزدبگیری، شعار تسلط کامل بر سرنوشت کار، تولید و زندگی سر دهند. قدرت شورائی خود را وارد میدان سازند، آن را علیه طبقه سرمایه دار و دولتش اعمال کنند. خواست های روز را بر سرمایه تحمیل نمایند، خواست ها را افزون تر و جنگ را علیه سرمایه و دولتش طوفانی تر سازند. در این راستا پیش تازند، به سوی عروج به یک قدرت انترناسیونالیستی ضد کار مزدی گام بردارند، آماده محو سرمایه داری و برپائی جامعه بدون دولت و کار مزدی گردند. این تنها راه زنده ماندن، زندگی و رهائی است.

انجام دهند، تا کنون نکرده اند، اما هیچ راهی سواى روی نهادن به آن، در پیش پایشان باقی نمانده است. کارگران شیلى مى توانند به جای بستن دخیل به قانون اساسی، فراندوم، خواست اصلاحات، راه ارتقاء جنبش خود به یک قدرت متحد، سازمان یافته، شورائی، سراسری و ضد سرمایه داری را پیش گیرند. سر بورژوازی را از روی تنه خود بردارند، به شعور سرمایه ستیز طبقه خود رجوع کنند، عزم جزم نمایند که از ابدی دیدن برده مزدی بودن خود و جاودانه پنداشتن سرمایه داری دست بردارند. به جای انجماد در فروشنده منفرد نیروی کار بودن، طبقه خود را نظر اندازند، خود را یک طبقه بینند. نقش تاریخ آفرین و



کارگر مولد و غیر مولد



بر اساس کتاب بازخوانی کاپیتال، جلد دوم

بدون وجود او تولید بی معنا و پروسه تجدید تولید ناممکن خواهد بود. با اینکه کارگر غیر مولد خالق هیچ ارزش و اضافه ارزشی نیست اما مثل هر همزنجیر دیگر خود استثمار می شود، به شدت هم استثمار می گردد. مثلاً از ۱۰ ساعت کار روزانه اش فقط یک ساعت به هزینه معاش وی اختصاص می یابد و مابقی، کار اضافی یا سرمایه و سود سرمایه دار می شود. کاری که هر ۱۰ ساعتش نیاز حتمی چرخه ارزش افزائی، سامان پذیری و تجدید تولید سرمایه است و بر همین اساس هر ریال کاستن از هزینه آن، ریالی در افزایش سود سرمایه می باشد. سودمندی او برای سرمایه دار در مولد بودن کارش نیست، در آنست که پروسه تجدید تولید را کوتاه تر و ارزان تر سازد.

هر چه حجم سرمایه پیش ریز در عرصه خرید نیروی کار غیرمولد بیشتر باشد، به همان اندازه از سرمایه حاضر در حلقه تولید و استثمار نیروی کار مولد کاسته می شود. این امر یعنی برقراری توازن میان سرمایه پیش ریز در استثمار نیروی کار مولد و نامولد موجب مجادلاتی دائمی میان این بخشهای سرمایه می گردد. همچنین در حلقه غیرتولیدی آنجا که معاملات میان سرمایه داران خریدار و فروشنده صورت می گیرد نیز هر کدام از طرفین برای تصاحب سهم بیشتری از اضافه ارزش موجود در کالاها باید به رقابت پردازند، به تمامی شگردها و چاره اندیشی ها دست زنند و جنگی فرساینده علیه هم راه اندازند.

هر بخش از طبقه سرمایه دار برای تحقق این

پروسه کار و تولید محصولات، روند خلق ارزش توسط نیروی کار است. در نظام سرمایه داری سهم اندکی از این ارزش به مزد کارگر تعلق می گیرد و بخش اعظم مابقی، اضافه ارزشی است که به سرمایه ملحق می شود. تا اینجا سخن از قلمرو یا حلقه تولید است. سرمایه در اینجا، سرمایه مولد و نیروی کار، کار مولد است. کار مولد، می تواند فیزیکی یا فکری باشد اما در هر دو حال آفریننده مستقیم ارزش و اضافه ارزش است، کار معلم، پرستار، بهیار، مترجم، بازیگر، خواننده کاباره، روزنامه نگار با اینکه فیزیکی نیست اما مولد است. پروسه کار در حلقه های بعدی، در بخشهای غیرتولیدی ادامه می یابد. سرمایه در این حلقه ها، سرمایه غیر مولد و نیروی کار، کار غیر مولد است. کار غیرمولد خالق هیچ ارزش یا اضافه ارزشی نیست. انباردار، حسابدار، بازاریاب، فروشنده، ... کارگر مولد نیستند اما نکته تعیین کننده آنست که کار مولد و غیرمولد به اندازه هم، نیاز چرخه تولید و ارزش افزائی سرمایه اند. آنچه توسط کارگر مولد خلق می گردد باید پروسه سامان پذیری خود را طی کند تا اضافه ارزش موجودش محقق گردد. برای این کار، سرمایه محتاج کارگر غیرمولد است،

آرزوها و اهداف و به دنبال موفقیت در این رقابت، دنبال یارکشی و همراه ساختن کارگران با خود است. اینجاست که تعاریف مختلفی از اینکه کارگر کیست و چیست به میان می آید. سرمایه داران بخش صنعت مدام از دولت‌ها انتقاد دارند که باید هرچه بیشتر از سهم بخش تجاری و مالی در اقتصاد کاست و تولید و صنعت را رونق داد، صنعت را کار مفید و لازم و کار بخشهای دیگر را کمتر ضروری، دلالی و اتلاف وقت و هزینه می دانند. از زبان سرمایه داران بخش صنعت بسیار شنیده ایم که کارگر کسی است که دستش پینه بسته باشد، با ریختن عرق نانش را درآورد، پشت میز نشینی، کار نیست. اینان به کارگران توصیه تحمل و ماندگاری در مراکز صنعتی دارند، ورود کارگران به بخشهای تجاری، «خدمات»، بورس و مهاجرت نیروی کار در جستجوی زندگی بهتر را نکوهش می کنند.

تمام حرفهای سرمایه صنعتی از زبان چپ لنینیست هم شنیده می شود. چپ سرنگونی طلب علاوه بر ترویج این نظرات، دلیل دیگری نیز در چپته دارد. کارگران زیر یک سقف و در مراکز بزرگ، توسط اعتصاباتشان می توانند رژیمها را سرنگون سازند و آنان را به قدرت برسانند! تنها کارگران شاغل در صنایع بزرگ، کارگران واقعی اند! احزاب چپ تا همین اواخر سایر کارگران از جمله معلمان و پرستاران و کارمندان را «خرده بورژوا» می نامیدند. «طبقه متوسط» هم اسم رمز نسبتاً جدیدی است که همین نقش ارتجاعی را در

بخش بخش کردن کارگران ایفا می کند. بسیاری از کارمندان و معلمان با افتخار این مدال دروغین را بر سینه می آویزند و از هرگونه پیوند و همدلی با سایر کارگران ابا دارند. کارگر انسانی است که نیروی کارش کلاست. مستقل از این که کارش مولد باشد یا نباشد، حتا اگر نیروی کارش را به هیچ سرمایه داری نفروشد و آنرا با دستفروشی، تعمیر وسایل خانگی، نقاشی ساختمان، مسافرخشی و ... با در آمد سرمایه داران و کارگران مبادله نماید به مانند سایر کارگران، کارش نیاز پروسه عمومی تولید اضافه ارزش است. کارگر انسانی است که از حق هر مداخله‌ای در تعیین سرنوشت حاصل کارش، از هر نوع ابراز وجودی پیرامون چند و چون پروسه کار و در نتیجه از ایفای هر نقشی در سرنوشت زندگی اجتماعی ساقط است.

طبقه سرمایه دار، واقعیت کارگر بودن را محدود به آنچه که می خواهد و انتظار دارد می نماید. وحدت سراسری توده فروشنده نیروی کار هیچگونه جایی در انتظارات او ندارد. اکثریت شاغلان بخشهای آموزش، سلامت و درمان، اداری، تجاری، مالی، صنعتی، بندر، حمل و نقل، کشاورزی، هتلداری، باربری، معلم، کارمند، پرستار، خانه دار، بازنشسته و بیکار همگی طوق بردگی مزدی بر گردن داریم. خود را یک طبقه بدانیم. دست یاری بسوی هم دراز کنیم. جنبش متحد کل بخش‌های طبقه کارگر حول آلترناتیو ضد سرمایه داری و ضد کارمزدی را برپا کنیم.

ما عده ای کارگریم، تا چشم باز کرده ایم شاهد استثمار وحشیانه پدران و مادران، همسایگان و اهالی محله کارگرنشین خود و همه کارگران توسط سرمایه داران و سرمایه بوده ایم. با گوشت و پوست و رگ و خون خود لمس نموده ایم که کلیه سرمایه ها و ثروتها توسط طبقه ما تولید می شود و دنیای فقر و فلاکت و سیاه روزیها نیز بیش از پیش بر سر طبقه ما آوار می گردد. هر چه بیشتر تولید کرده ایم عمیق تر از وسائل کار و تولید و محصول کار خود جدا شده ایم. هر چه بر قدرت سرمایه افزوده ایم خود فرسوده تر و حقیرتر شده ایم. با چشم باز و با همه وجود مشاهده کرده ایم که دولت، ارتش، قانون، حقوق، اخلاق، فرهنگ، پلیس، دین، مسجد، منبر و همه چیز جامعه موجود متعلق به طبقه سرمایه دار، مدافع سرمایه داری، علیه ما و در خدمت ماندگاری استثمار وحشیانه ما توسط سرمایه است. همه شعور و شناخت و ذهن و فکر و عقل و احساس و ادراک ما با این واقعیتها آمیخته است. ما به حکم کارگر بودن خویش به صورت خودجوش، ضد سرمایه داری و علیه بردگی مزدی هستیم. فلسفه و دانش و تخصص و فضل ویژه ای هم لازم نیست تا ضدیت با سرمایه را به ما بیاموزد. ریشه و بنیاد سرمایه ستیزی خودجوش ما در اینجا، در عمق این واقعیتها است. ما گروه، حزب، سازمان، کمیته و هیچ دار و دسته ای نیستیم. اینگونه تشکلهای را که از بالای سر کارگران ساخته می شوند ابزار تبدیل جنبش طبقه ما برای چانه زنی با سرمایه داران و کسب قدرت دولتی می دانیم. این نوع تشکل سازیها حتی اگر با جنجالهای ضد سرمایه و چپنمایانه همراه باشد، راه و رسمی غیر کارگری است. سازمانیابی طبیعی طبقه ما شورا است. در متن مبارزه شورائی باید با هم به گفتگو بنشینیم، تجارب و آگاهی خود را به هم منتقل کنیم و برای ارتقای رویکرد ضد سرمایه داری خودجوش طبقه خود بکوشیم. ما این نشریه را منتشر نمی کنیم تا مبارزات کارگران را رهبری کنیم! نه فقط چنین ادعایی نداریم که هرگونه مرجع و مقلد و هرمیزان تبعیت جنبش کارگری یا توده کارگر از اراده رهبران را فاجعه ای برای این جنبش و انحراف از ریل واقعی پیکار ضد سرمایه داری می دانیم. می خواهیم که این نشریه تریبونی برای اثرگذاری سرمایه ستیز در مبارزه روز ما کارگران باشد. اثرگذاری تعداد هر چه بیشتری از کارگران در تعیین راه و رسم و پیچ و خم مبارزه طبقاتی برای رفع و دفع تعرضات همیشگی سرمایه داران و رهایی نهایی از شر وجود سرمایه داری، هدف انتشار «علیه سرمایه» است.